

اللهم

این اثر ترجمه‌ای است از:



Descartes' Meditations: A Reader's Guide

Richard Francks

Continuum, 2008

سرشناسه: فرانکس، ریچارد، Richard Francks.
عنوان و نام پدیدآور: راهنمای خواندن تأملات دکارت/ ریچارد فرانکس؛
ترجمه یاسمن هشیار؛ ویراستار علی کریمی.
مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.
شابک: ۷-۴۸-۵۷۳۴-۶۲۲-۹۷۸
رده بندی کنگره: B۱۸۵۴
رده بندی دیویی: ۱۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۴۰۴۱

راهنمای متون کلاسیک

راهنمای خواندن
'تأملات' دکارت

ریچارد فرانکس

ترجمه یاسمن هشیار



مركز ديوان علوم اسلامي

راهنمای خواندن 'تأملات' دکارت

نویسنده: ریچارد فرانکس

مترجم: یاسمن هشیار

ناشر: ترجمان علوم انسانی

مدیر تولید: محمد مهدی پور

سرپرستار: فرشته هدایتی

ویراستار: علی کریمی

طراح جلد: محمود منفرد

تصویرساز روی جلد: سجاد شاه منصور

صفحه آرا: هادی عادل خانی

چاپ و صحافی: زیتون

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



پست الکترونیکی: tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها اعم از کاغذی، الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

فهرست

سخن ناشر / ۹
پیشگفتار مترجم / ۱۳
چگونه باید این کتاب را خواند؟ / ۱۷

[۱]

زمینه و زمانه تأملات / ۲۱

۱. ۱۵۹۶-۱۶۵۰ / ۲۱

۲. زندگی دکارت / ۲۲

۳. آثار، دوستان و دشمنانش / ۲۳

[۲]

توضیح مختصر مضامین: مسئله عینیت / ۲۷

[۳]

مطالعه متن / ۳۳

بخش ۱: شک / ۳۳

۳-۱-۱ تأمل اول، بخش ۱. (۱۷-۱۸) / ۳۳

۳-۱-۲ تأمل اول، بخش ۲. (۱۸) / ۳۶

۳-۱-۳ تأمل اول، بخش ۳. (۱۹-۱۸) / ۴۶

۳-۱-۴ تأمل اول، بخش ۴. (۱۹-۲۰) / ۵۰

۳-۱-۵ تأمل اول، بخش ۵. (۲۱-۲۲) / ۵۵

۳-۱-۶ تأمل اول، بخش ۶. (۲۲-۲۳) / ۵۶

۳-۱-۷ بحث ۱ / ۶۰

۳-۱-۸ بحث ۲ / ۶۷

۷۰ / ۳ بحث ۹-۱-۳

۷۶ / ۴ بحث ۱۰-۱-۳

۸۱ / ۵ بحث ۱۱-۱-۳

بخش ۲: خود / ۸۶

۱-۲-۳ تأمل دوم، بخش ۱. (۲۴-۲۵) / ۸۶

۲-۳-۳ تأمل دوم، بخش ۲. (۲۵-۲۹) / ۹۴

۳-۲-۳ تأمل دوم، بخش ۳. (۲۹-۳۴) / ۹۸

۴-۲-۳ بحث ۶ / ۱۰۶

۵-۲-۳ بحث ۷ / ۱۱۲

۶-۲-۳ بحث ۸ / ۱۱۹

۷-۲-۳ بحث ۹ / ۱۳۰

۸-۲-۳ بحث ۱۰ / ۱۳۵

۹-۲-۳ بحث ۱۱ / ۱۴۵

بخش ۳: خدا / ۱۵۲

۱-۳-۳ تأمل سوم، بخش ۱. (۳۴-۳۶) / ۱۵۲

۲-۳-۳ تأمل سوم، بخش ۲. (۳۶-۴۰) / ۱۶۳

۳-۳-۳ تأمل سوم، بخش ۳. (۴۰-۴۲) / ۱۶۷

۴-۳-۳ تأمل سوم، بخش ۴. (۴۲-۴۵) / ۱۷۳

۵-۳-۳ تأمل سوم، بخش ۵. (۴۵-۵۲) / ۱۸۱

۶-۳-۳ بحث ۱۲ / ۱۸۸

۷-۳-۳ بحث ۱۳ / ۱۹۲

۸-۳-۳ بحث ۱۴ / ۱۹۷

۹-۳-۳ بحث ۱۵ / ۲۰۰

۱۰-۳-۳ بحث ۱۶ / ۲۰۸

بخش ۴: امکان معرفت / ۲۱۳

۱-۴-۳ تأمل چهارم، بخش ۱. (۵۲-۵۴) / ۲۱۳

۲-۴-۳ تأمل چهارم، بخش ۲. (۶۲-۵۴) / ۲۱۵

۳-۴-۳ بحث ۱۷ / ۲۲۲

۴-۴-۳ بحث ۱۸ / ۲۲۵

۵-۴-۳ بحث ۱۹ / ۲۲۹

بخش ۵: ماهیت ماده، و یقین درباره‌ی خداوند / ۲۳۷

۱-۵-۳ تأمل پنجم، بخش ۱. (۶۵-۶۳) / ۲۳۷

۲-۵-۳ تأمل پنجم، بخش ۲. (۶۸-۶۵) / ۲۴۲

۳-۵-۳ تأمل پنجم، بخش ۳. (۷۱-۶۸) / ۲۴۴

۴-۵-۳ بحث ۲۰ / ۲۴۶

۵-۵-۳ بحث ۲۱ / ۲۵۲

بخش ۶: وجود ماده / ۲۵۶

۱-۶-۳ تأمل ششم، بخش ۱. (۷۸-۷۱) / ۲۵۶

۲-۶-۳ تأمل ششم، بخش ۲. (۷۸) / ۲۶۰

۳-۶-۳ تأمل ششم، بخش ۳. (۸۰-۷۸) / ۲۶۲

۴-۶-۳ تأمل ششم، بخش ۴. (۸۰ تا آخر) / ۲۶۵

۵-۶-۳ بحث ۲۲ / ۲۷۰

———— [۴] ————

اقبال به تأملات و تأثیرگذاری آن / ۲۷۵

۱. تأملات و تاریخ / ۲۷۷

۲. تأملات و فلسفه‌ی معاصر / ۲۹۲

———— [۵] ————

برای مطالعه‌ی بیشتر / ۲۸۵

پی‌نوشت‌ها / ۲۸۹

نمایه / ۳۰۱

سخن ناشر

ابن سینا در زندگی نامه خود نوشتش تعریف می کند که چهل بار مابعدالطبیعه ارسطو را خواند و مطلقاً از آن چیزی درنیافت، تا اینکه با خواندن رساله بسیار مختصر فارابی با عنوان اغراض مابعدالطبیعه تمامی زوایای این اثر برای او روشن گشت. کوشش تمثیل گونه او حکایت از این می کند که خواننده راهی طولانی تا فهم متن کلاسیک در پیش دارد و در این راه نیازمند راهنماست. اما تلاش برای خواندن این متن ها، و برای ما فارسی زبانان خواندن ترجمه های فارسی آن ها، اغلب به مسیری بی سرانجام کشیده می شود و فهم عمیق و دقیق، رفته رفته، جای خود را به ساده سازی های مبتذل می دهد. رفتن به سراغ این متون دشوار و گاهی سهل ممتنع استیصالی به بار می آورد که ای بسا خواننده را به فکر بازنگری و تردید درباره فهم پذیری این متون بیندازد. خواننده پرتلاش اگر از دام این تردیدها بیرون آید، به مطالعه متون درجه دوم روی می آورد و به آثار شارحان و مفسران رجوع می کند و مدت ها در میان شروح مطول و پرجزئیات سرگردان می شود و از قضا خود این شروح را نیازمند راهنما می بیند. سرانجام، پس از دل کندن از این تلاش های مدرسی و روشمند و دردهای بی حاصل، نوبت به تفرج در آثار درجه سومی می رسد که بیان شسته رفته و ساده ای از سیر تفکر یک متفکر می دهند و اغلب حاصلی جز فروکاستن وجوه اندیشه او در قالب کلیشه های ساده انگارانه ندارند، آثاری که، به جای قدم اول بودن، مهر ختami

بر جست‌وجوهای فکری خواننده می‌زنند. بدین ترتیب خواننده یا از صرفت خواندن متن کلاسیک می‌افتد یا خود را از خواندن آن‌ها بی‌نیاز می‌بیند. درس‌گفتارهای دانشگاهی، مقالات علمی پژوهشی و تألیف‌های به اصطلاح انتقادی، همگی، در رجوع به این آثار درجه دوم و سوم و در تظاهر به رجوع به آثار اصلی - که عمدتاً رونوشتی از استنادات شرح‌ها و مقدمه‌هاست - با یکدیگر شریک‌اند. حاصل آنکه آثار کلاسیک هرگز خوانده نمی‌شوند و این منابع اصلی بازخوانی‌های مؤلفانه یا منتقدانه به مرور فراموش می‌شوند.

کتاب‌های مجموعه «راهنمای متون کلاسیک» چیزی است در میانه این دو شیوه تقریب به متن؛ نه شرح و تفسیری مفصل است و نه ادعای آسان‌کردن تمام دشواری‌های متن را دارد، بلکه قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن. این مجموعه در انتشارات کانتینیوم با عنوان Reader's Guides و با هدف فراهم‌کردن مقدمه‌ای روشن و مختصر برای متون کلاسیک در ادبیات و فلسفه غرب تهیه شده است. نویسندگان این مجموعه هر یک در زمینه کاری خود شناخته‌شده و صاحب اعتبار هستند و مخاطب کتاب‌ها نیز دارای دانشی در حد کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط در نظر گرفته شده‌اند. این کتاب‌ها خواننده را دعوت می‌کنند به خواندن کتاب اصلی و به رفت‌وبرگشت میان کتاب راهنما و کتاب اصلی. بنابراین خواننده باید پس از خواندن بخش‌های مقدماتی کتاب راهنما به سراغ متن اصلی برود و ابتدا با داشته‌های ابتدایی خود با متن مواجه شود؛ سپس کتاب راهنما را باز کند و توضیحات مربوط به آن بخش را بخواند؛ این توضیحات مقاصد اصلی اندیشمند را توضیح می‌دهند و پیوندهای هر بخش را با نظام تفکر او مشخص می‌سازند و به ندرت وارد تفسیری خاص از متن می‌شوند؛ در مرحله آخر نیز خواننده دوباره به متن اصلی رجوع می‌کند و با دانشی افزون دوباره برای حل معماهای متن می‌کوشد.

کتاب‌های این مجموعه از ساختاری واحد پیروی می‌کنند. در بخش اول هر کتاب به زمینه و زمانه نوشته شدن اثر پرداخته شده است، یعنی تلاش شده است تا متن در درون بافتار فکری و تاریخی خود قرار گیرد تا نسبت اثر با آثار گذشتگان و پیوست و گسست آن با منظومه معرفتی پیشینیان مشخص گردد. در بخش دوم مضامین اصلی اثر به بحث گذاشته شده است تا خواننده فهمی اجمالی از موضوعات و مطالب کتاب پیدا کرده و آماده ورود به متن اصلی شود. در بخش سوم، نویسنده از مقدمات عبور کرده و وارد خود متن می‌شود. در این بخش، نویسنده با تفکیک متن اصلی به فصل‌ها، بخش‌ها، قسمت‌ها، بندها و حتی جمله‌ها گام به گام خواننده را با خود همراه می‌کند و می‌کوشد تا هم روایتی تکوینی از چگونگی شکل‌گیری و بسط ایده‌ها به دست دهد و هم ربط و نسبت منطقی آن‌ها را بکاود. در بخش چهارم، نویسنده به تأثیرات فکری و تاریخی کتاب مورد نظر می‌پردازد. در انتهای هر بخش از کتاب، پرسش‌هایی پژوهشی نیز طرح شده‌اند تا هم خواننده بتواند مطالب فصل را جمع‌بندی کند و هم خود در آینده به نحو مستقل این پرسش‌ها را مبنای تحقیقش قرار دهد. در انتهای هر کتاب نیز راهنمای مطالعه آثار مرتبط آمده است که خواننده می‌تواند آن را مبنای مرحله بعدی مطالعه و تحقیقات خود قرار دهد.

انتشارات ترجمان علوم انسانی امیدوار است با ترجمه و انتشار این آثار قدمی در مسیر اندیشیدن سنجیده به اندیشه‌های سنجیده برداشته باشد. هرچند کتاب‌های این مجموعه و نیز ترجمه‌های آن‌ها عاری از نقص نیستند، اما تلاشمان این بوده است که پژوهشگران علوم انسانی را از طرفی به خواندن متن‌های اصلی متفکران و از طرفی به تلاش برای تفکر به زبان فارسی تشویق کنیم؛ و امیدواریم مخاطبان این آثار نیز با نگاهی نقادانه ما را همراهی کنند.

پیشگفتار مترجم

هو الحکیم

ریچارد فرانکس سال ۲۰۲۱ با عنوان مدرس ارشد و راهنمای دانشجویان کارشناسی دانشگاه لیدز انگلستان بازنشسته شد. وی، علاوه بر کتاب حاضر که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است، کتابی با عنوان فلسفه جدید: قرون هفدهم و هجدهم^۱ و کتابی نیز با راجر وولهاوس^۲ با نام متون فلسفی لایب‌نیتس^۳ منتشر کرده است. کتاب راهنمای خواندن تأملات دکارت حاصل سال‌ها تدریس تأملات دکارت برای دانشجویان کارشناسی است. مروری کوتاه به کتاب به وضوح تسلط او را بر این حوزه آشکار می‌سازد. توانایی نویسنده در استفاده از انواع شگردهای تحلیلی، مانند آزمون‌های فکری، به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کند. البته گاه مثال‌هایش به گونه‌ای است که ممکن است این شبهه را برای خواننده فارسی‌زبان به وجود آورد که مترجم مطلب را به درستی نفهمیده است، اما خواننده به تدریج با این گونه شوخی‌های نویسنده مأنوس خواهد شد (مانند «ماست» در بحث ۴ از تأمل اول و «چرک زیر ناخن» در بخش اول تأمل پنجم). شاید بحث ابتدایی کتاب نیز که به زمینه و زمانه دکارت پرداخته است برای ما

1. *Modern Philosophy: Seventeenth and Eighteenth Centuries*, 2003, Routledge.

2. Roger Woolhouse

3. *G. W. Leibniz Philosophical Texts*, 1998, OUP.

نامأنوس باشد، چراکه محتمل است اهمیت بعضی از رویدادهایی که نویسنده به آن‌ها اشاره کرده برای ما روشن نباشد. با شروع شرح متن تأملات، خواننده چنان با کتاب همراه می‌شود که به سختی می‌تواند آن را بر زمین گذارد. اما آنچه برای من بیش از هر چیز طی ترجمه کتاب درس‌آموزی داشت، صرف‌نظر از اشراف او بر محتوا، انصاف اوست. این خصیصه را نمی‌توان وصف کرد، بلکه باید کتاب را خواند و آن را دریافت. با این حال اجمالاً اینکه، گرچه برخی انتقادات به دکارت سکه رایج شده است و نویسنده در بادی امر چنان این انتقادات را طرح می‌کند که گویی کاملاً با آن‌ها هم‌رأی و هم‌داستان است، به تدریج نشان می‌دهد که چرا چنین تفاسیری قابل قبول نیست. وی تا حد ممکن می‌کوشد تا، با ارائه درکی درست از پروژه اصلی و قصد دکارت در بیان هر مطلب، با وی مواجهه‌ای همدلانه داشته باشد. همین امر رویکرد نویسنده را از رویکردهای متعارف متمایز می‌کند.

رویه غالب در ترجمه کتاب‌های این مجموعه آن است که، برای ترجمه نقل قول‌های مستقیم، از ترجمه فارسی در دسترس آثار استفاده می‌شود تا خوانندگان بهتر بتوانند به مطلب رجوع کنند و بحث‌ها را با هم تطبیق دهند. با این حال، از آنجا که در زمان انتشار اولین چاپ ترجمه مرحوم آقای دکتر احمدی از تأملات^۱ ترجمه کاتینگم (که امروزه به عنوان ترجمه معیار آثار دکارت در زبان انگلیسی شناخته می‌شود) هنوز منتشر نشده بود و از توضیح مترجم فارسی در مقدمه کتاب نیز برمی‌آید که ترجمه کاتینگم در چاپ‌های بعدی نیز محل استفاده ایشان نبوده است، مناسب دیدم که، در موارد نقل قول مستقیم، ترجمه فارسی موجود از متن تأملات را به همراه شماره صفحه آن در نسخه فارسی در پانویس‌ها بیاورم و، داخل متن، نقل قول‌های

۱. دکارت، رنه. تأملات در فلسفه اولی. ترجمه احمد احمدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹. ص ۱۱ و ۱۲.

مستقیم را از ترجمه انگلیسی کاتینگم و همکارانش مستقیماً به فارسی برگردانم. نقل قول‌های اصول فلسفه را از متن انگلیسی ترجمه کرده‌ام و در ترجمه نقل قول‌های گفتار در روش از ترجمه مرحوم فروغی بهره جست‌ه‌ام.^۱ در انتها، به چند نکته اشاره می‌کنم که در خواندن کتاب یاری‌رسان خواهد بود:

۱. تمام تأکیدهایی که در متن اصلی وجود دارد به ترجمه فارسی نیز منتقل شده است، از جمله مواردی که داخل گیومه یا به حالت کج‌نویسی آمده‌اند. در مواردی، نویسنده کلماتی را با حروف بزرگ نوشته است که در فارسی بعضی موارد مهم و غیرقابل صرف نظر را با حالت سیاه‌نویسی منتقل کرده‌ام. همچنین تفاوت نوع قلم مطابق متن اصلی نویسنده رعایت شده است و همه پُرانتزها و کروشه‌های استفاده‌شده در متن به اصل کتاب تعلق دارند.

۲. پی‌نوشت‌ها متعلق به متن اصلی است و مواردی را که نیازمند معادل یا توضیح دیدم در پانویشت توضیح داده‌ام.

بدین وسیله از کسانی که نسخه اولیه ترجمه را خوانده‌اند و نکات مفیدی را تذکر داده‌اند تشکر می‌کنم. همچنین از مسئولین انتشارات ترجمان علوم انسانی و ویراستار و مقابله‌کننده محترم جناب آقای علی کریمی تشکر می‌کنم. یاسمن هشیار

۱. دکارت، زنه. گفتار در روش. مقدمه و حواشی اتین ژیلسون. ترجمه محمدعلی فروغی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۷.

چگونه باید این کتاب را خواند؟

بهترین شیوه برای مطالعه این کتاب به شرح زیر است:

- اولین «بخش» تأملات را بخوانید (یا دوباره بخوانید).
 - بخش‌بندی‌ها ابداع من‌اند و در متن کتاب علامت‌گذاری نشده‌اند. به عناوین بخش‌ها دقت کنید تا دریابید به کدام قسمت مربوط‌اند.
- آنچه را که از گفته دکارت درمی‌یابید به بیان خودتان بنویسید. همچنین هر نظری که درباره مطالب بیان شده دارید بنویسید.
- «توضیح مختصر» من را در بخش‌هایی با همین عنوان بخوانید و با نوشته خود مقایسه کنید و تفاوت‌ها را یادداشت کنید.
- «شرح» هر بخش را بخوانید. آنچه را که گفته شده و همچنین نظر خودتان را بنویسید.
- همین کار را درخصوص سایر بخش‌های تأمل اول نیز انجام دهید.
- هر بار یکی از «بحث‌های مربوط به بخش‌ها را بخوانید. آنچه را در این قسمت‌ها آمده به بیان خودتان بنویسید و همین‌طور نظرتان را. یا به جای آن، «پیوند»ها را که در پایان هر بخش آمده دنبال کنید و بحث‌هایی را که مورد توجهتان قرار گرفته یا به نظرتان با آن‌ها مرتبط است بخوانید.

- همین کار را در مورد سایر بخش‌های کتاب هم انجام دهید.
- از آنجاکه غالباً بیشتر افراد کارها را به بهترین نحو انجام نمی‌دهند و فقط قسمت‌هایی را می‌خوانند که به آن‌ها علاقه‌مندند یا به آن‌ها گفته شده که بخوانند، یا بخش‌هایی را می‌خوانند که فکر می‌کنند شاید ارتباطی به دغدغه‌ها و مطالعات شخصی‌شان داشته باشد، کوشیده‌ام کتاب را به صورت زنجیره‌ای از قطعات کوچک، به همراه پیوندها و ارجاعات متقاطع، تنظیم کنم تا مخاطبان به قسمت موردنیازشان دسترسی داشته باشند.
- بخش «توضیح مختصر» نقل به مضمون نسبتاً ناپخته‌ای از آن چیزی است که به نظرم نکته اصلی مورد نظر دکارت در هر بخش است.
- آنچه «شرح»‌ها بیان می‌کنند عبارت است از مطالبی که شما برای فهم هر بخش نیاز دارید، به علاوه منظور از هر بخش و اینکه هر بخش چطور به بخش‌های قبل و بعد از خود مرتبط می‌شود. همچنین پرسش‌هایی را برای ما مطرح می‌کنند.
- «بحث»‌ها معجونی از موضوعاتی است که با آن سروکار داشته‌اید، معمولاً یا پیشینه بحث را تبیین می‌کنند، یا برخی ایده‌ها را بسط می‌دهند و یا ترکیبی از هر دو هستند.

ارجاعات، نقل قول ها و اختصارات

در ارجاعات به متون دکارت از شماره مجلد و صفحه مربوط به ویرایش آدام و تنری (AT) استفاده شده است (فصل ۵ را ببینید) که به کمک آن می‌توانید جای متون را در نسخه جدید انگلیسی مشخص کنید. مثلاً منظور از 46.IXb، صفحه ۴۶ از مجلد b۹ است. اگر در جایی شماره مجلد داده نشده باشد، منظور این است که به جلد ۷ ارجاع داده شده است. درمورد کتاب اصول فلسفه که به بندهای کوتاه تقسیم شده، فقط شماره بخش و بند ذکر شده است.

نقل قول‌ها از ترجمه کاتینگم، استوتاف، ماردوخ (CSM)^۲ نقل شده‌اند (که در آن‌ها شماره صفحه AT، شماره‌هایی است که در حاشیه آمده است). ارجاعاتی که دور آن‌ها پرانتز است -مثل (۵۴)- منبع یک نقل قول یا شواهد یک اظهار نظر را به دست می‌دهند. آن‌هایی که در آکولاد قرار دارند -مثل {OR5, 336}- ارجاعات متقابلی می‌دهند به جاهایی که نکات یکسان یا مشابهی دارند و ارجاعاتی که در کروشه آمده‌اند -[۲-۳-۳]- به بخش‌های دیگری از همین کتاب حاضر اشاره می‌کنند که این موضوع را پوشش می‌دهند. برای اختصارات فصل ۵ را ببینید.

1. Adam and Tannery edition
2. Cottingham, Stoothoff, and Murdoch

[۱]

زمینه و زمانه تأملات

۱۶۵۰-۱۵۹۶.۱

رنه دکارت در سال ۱۵۹۶ متولد شد و در سال ۱۶۵۰ درگذشت.

این بازه زمانی مصادف با چه رویدادهایی است؟

او در دهه‌ای متولد شد که جنگ‌های مذهبی در فرانسه پایان یافت و آنری چهارم (اهل ناوارو) به تخت نشست؛ در دهه‌ای که الیزابت اول به چهلمین سال سلطنتش بر انگلستان رسید؛ و والتر رالی 'سیصد مایل تا رود اورینوکو' دریانوردی کرد؛ ارتش انگلستان تیر و کمان را به عنوان سلاح جنگی کنار گذاشت. او زمانی متولد شد که شکسپیر نمایشنامه‌هایش را می‌نوشت، برد^۳ و جان دولند^۴

۱. Walter Raleigh، ۱۵۲۲-۱۶۱۸؛ جهانگرد و کاشف.

۲. Orinoco؛ رودی مهم در آمریکای جنوبی.

۳. William Byrd، ۱۵۳۹/۴۰-۱۶۲۳؛ آهنگ‌ساز انگلیسی.

۴. John Dowland، ۱۵۶۳-۱۶۲۶؛ آهنگ‌ساز انگلیسی.

آهنگ می‌ساختند، تینتورتوا، ال گرکو^۱ و کاراواجو^۲ نقاشی‌هایشان را خلق می‌کردند.

او در دوران زندگی‌اش جنگ‌های سی‌ساله^۳، اعدام چارلز اول در انگلستان، تاج‌گذاری لویی چهاردهم در فرانسه، رسیدن اولین مهاجران انگلیسی و اولین خدمتکاران سیاه‌پوست به آمریکا، و رسیدن چای چینی و قهوه به اروپا را دید. همچنین وی با بحث‌های اثرگذارتری نیز آشنا شد: رساله هاروی درباره گردش خون، نجوم تیکو براهه و کپلر، فیزیک و نجوم گالیله. او دیده بود که افراد تحصیل‌کرده آن روزگار نظریه کپرنیکی درباره زمین را، علی‌رغم ممنوعیتی که از جانب پاپ بر آن اعلام شده بود، پذیرفته بودند، نظریه‌ای که زمین را نه به عنوان مرکزیت ثابت یک جهان بسته، بلکه سیاره‌ای در گردش به دور خورشید در جهان بی‌کران معرفی می‌کرد.

۲. زندگی دکارت

دکارت سومین فرزند زنده‌مانده از یک خانواده نسبتاً ثروتمند در تورن^۴ در غرب فرانسه بود. وی پیش از آنکه زمین و عنوانش را بفروشد، دارای لقب اشرافی «ارباب پرون»^۵ بود. مادرش زمانی که او فقط یک سال داشت درگذشت و سرپرستی دکارت را مادر بزرگش بر عهده گرفت. دکارت ظاهراً بیمار و عصبی بود، دورانی را با تنش و بی‌قراری گذرانده و حداقل یک بار گرفتار بحران روحی

۱. Tintoret, ۱۵۱۸-۱۵۹۴؛ نقاش ونیزی.

۲. El Greco, ۱۵۴۱-۱۶۱۸؛ نقاش، مجسمه‌ساز و معمار اسپانیایی.

۳. Caravaggio, ۱۵۷۱-۱۶۱۰؛ نقاش ایتالیایی.

۴. جنگ‌های سی‌ساله از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ میان طرفداران دو مذهب کاتولیک و پروتستان و طی رقابت برخی کشورها با یکدیگر درگرفت.

۵. Touraine، یکی از استان‌های سنتی فرانسه.

شده بود. او چند سالی در فکر مشاغل قضایی یا دولتی بود، اما در پایان تصمیم گرفت با ارثیه نسبتاً کم خود سر کند و زندگی اش را وقف مطالعاتش سازد. شاید بتوان گفت تنها شغلی که او به آن اشتغال داشت مهندسی نظامی در ارتش‌های مختلف طی جنگ‌های سی‌ساله بود، که به او این امکان را می‌داد که دور اروپا سفر کند و با افراد تحصیل‌کرده ملاقات داشته باشد. اگرچه او در محاصره لاروشل^۱ در سال ۱۶۲۸ حضور داشت، به نظر می‌رسد از هرگونه درگیری مستقیمی در جنگ اجتناب کرده باشد. بعدازآن، به بخش تازه‌استقلال‌یافته جمهوری هلند مهاجرت کرد و در آنجا بیست سال با پنهان‌کردن محل دقیق زندگی و تغییر مکرر نشانی اش زندگی کرد، تا اینکه دعوت ملکه کریستینای سوئد را به‌عنوان معلم خصوصی پذیرفت. او، کمتر از شش ماه پس از ورود به استکهلم، در اثر سینه‌پهلو از دنیا رفت. دکارت هرگز ازدواج نکرد. ارتباط وی با مردان هم غالباً پُرحاشیه بود و میان شوروشوق و اتهام‌زنی‌های تلخ در نوسان بود. تنها فرزند وی، دختری که مادرش خدمتکار خانه دکارت بود، در پنج‌سالگی درگذشت.

۳. آثار، دوستان و دشمنانش

۱. ثمره عمر وی

اگرچه دکارت را به‌عنوان فیلسوف می‌شناسند، طبق طبقه‌بندی امروزی ما از دانش، او اولاً ریاضی‌دان و فیزیک‌دان بود. وی کتاب‌ها و رساله‌های متعددی نوشته است که، در بین آن‌ها، رسائلی درباره آنچه ما امروزه روان‌شناسی، هندسه، مکانیک، فیزیک، کالبدشناسی، موسیقی، کیهان‌شناسی، اخلاق، هواشناسی و نورشناسی می‌نامیم به چشم می‌خورد. او به‌عنوان یک ریاضی‌دان بنیان‌گذار

۱. Siege of La Rochelle؛ اوج درگیری‌های میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در فرانسه.

هندسه تحلیلی است و فیزیک او مبنای همه آثار این حوزه، حداقل تا پیش از نیوتن، است. هرچند، با توجه به مقصود ما، آنچه در نوشته‌های او دارای بیشترین اهمیت است آثاری نیست که ما آن‌ها را آثار علمی می‌نامیم، بلکه تلاش‌هایی است که برای یافتن اصول اولیه، مشروعیت‌بخشی به آثار علمی‌اش، رواج و دفاع از آن‌ها انجام داده است. حاصل این تلاش‌ها آثاری است که آن‌ها را آثار فلسفی دکارت می‌نامیم و تأملات از مشهورترین آن‌هاست.

هرچند که او احتمالاً شخصیتی تقریباً خجالتی و عصبی داشت، اما دارای نخوت فکری زیادی بود. وی مانند بسیاری از جوانان ثروتمند غیرروحانی آن زمان متقاعد شده بود که علم ارسطویی مسیحی شده رسمی زمان وی کاملاً نادرست است [۳-۱-۱۱]. وی در اواسط دهه چهارم زندگی‌اش به این نتیجه رسیده بود که تمام حقیقت را درباره اینکه کارکرد جهان واقعاً چگونه است کشف کرده است و اینکه به تنهایی می‌تواند تبیینی صحیح برای همه جهان فیزیکی ارائه کند. متأسفانه پیش از اینکه نوشتن کشفیاتش به پایان برسد، خبردار شد که کلیسا گالیله را به سبب دفاعش از حرکت زمین محاکمه کرده است و چون این ایده بخش لاینفک نظریه جدید خود او درباره حیات، جهان و همه چیز بود، به این نتیجه رسید که جهان هنوز برای آنچه او بنا دارد بگوید آماده نیست و با ناامیدی نوشتن آن کشفیات را رها کرد.

گرچه او از مشاجره بیم داشت اما شاید، بیشتر از آن، از گمنامی می‌هراسید، لذا تقریباً زود به فکر شیوه‌های دیگر انتقال پیامش افتاد. وی مطمئن بود که نظرش درباره ماهیت جهان درست است و مطمئن بود نتایجش با آموزه‌های کلیسا سازگار و درواقع یکی است. اما به نظرش مشکل اصلی این بود که دیگران نمی‌توانستند این مطلب را دریابند، زیرا پیش‌فرض‌هایشان در حوزه‌های دیگر مانع درک این سازگاری می‌شد. بنابراین لازم دید برای متقاعدکردن آن‌ها نسبت

به نظریه فیزیکی‌اش از عقب‌تر شروع کند و تبیین خود را از رابطه خداوند با جهان، ماهیت انسان و جایگاه انسان در جهان ارائه دهد و نیز شرحی از امکان معرفت انسانی، ماهیت و محدوده آن به دست دهد. این کاری بود که او انجام داد و به واسطه انجام این کار می‌توانیم اکنون او را فیلسوف بخوانیم.

۲. فلسفه جدید و مخالفانش

دکارت در فیزیک و ریاضیات یکی از مهم‌ترین مشارکت‌ها را در مجموعه تغییرات علمی، اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی و فلسفی داشته است، اما تغییراتی که مورخان از آن تحت عنوان «انقلاب علمی» یاد می‌کنند. اما فلسفه‌ای که او در حمایت از این کار علمی بسط داد او را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز انقلاب کرد. در مرکز این انقلاب، که کاملاً در مسئله حرکت زمین خلاصه شده بود، ایده‌ای افلاطونی قرار داشت که، بنا به آن، معرفت و شناخت طبیعت صرفاً حاصل احصای سیستم‌ها و فرایندهای جهان مشاهده‌پذیر نیست. برای فهم آنچه در اطرافمان می‌بینیم، علاوه بر این به بسط معرفت‌مان نسبت به امور مشاهده‌ناپذیر نیاز داریم که پشتوانه بخش مشاهده‌پذیر باشد، یعنی ذرات ریز و نامرئی، چیزهایی که به نحو غیرقابل‌تصوری کوچک‌اند، یا به نحو غیرقابل‌تصوری دورند و همچنین نیروهای نامرئی و قوانین بی‌زمانی که همه امور مشاهده‌پذیر را هدایت می‌کنند.

این ایده که محور سنت جادویی^۱ در علم بود و عمیقاً به عرفان در دین پیوند داشت در تفکر افراد غیرروحانی طبقه متوسط تحصیل‌کرده «فلسفه جدید» مانند گالیله و کپلر برجسته و بارز بود، یعنی کسانی که دکارت از آثارشان با اشتیاق حمایت می‌کرد، اما سنت ارسطویی عقلانی محافظه‌کار که

1. Magical tradition

بر کلیسا و بنابراین بر تمام دانشگاه‌های («مدارس») آن روزگار مسلط بود با طعنه و کنایه با آن مخالفت می‌کرد. دکارت تمام عمرش در حال نبرد با این عناصر محافظه‌کار «مدرسی» بود (گرچه، به واسطهٔ قدرت سیاسی‌ای که محافظه‌کاران از مرجعیت کلیسا اخذ کرده بودند، در این نبرد با دست بسته می‌جنگید). این اولین مجموعه از رقبای وی‌اند که ما باید در ارتباط با نوشته‌های دکارت و به خصوص تأملات در نظر داشته باشیم [۳-۱-۱]. اما مانند همهٔ انقلاب‌ها، دومین دسته از رقبایی که او با آن‌ها می‌جنگید گروه دیگری از جناح خودش بودند. در میان افرادی که مانند دکارت و دوستانش خواستار سرنگونی آموزش سنتی بودند، کسانی بودند که نمی‌گفتند ما برای اینکه جهان را به نحو متفاوتی بفهمیم باید تلاش کنیم، بلکه می‌گفتند باید هر تلاشی را وانهمیم. فروپاشی امور یقینی قبلی بسیاری از افراد را به این فکر واداشته بود که معرفت عینی دسترس‌ناپذیر است و شکاکیت حاکم است [۳-۱-۷].

۳. دکارت و ما

پس وظیفهٔ فلسفی اصلی دکارت ارائهٔ شرحی از انسان، خدا و جهان است که نشان دهد معرفت عینی و اصیل امکان‌پذیر است، فقط در صورتی که ما در مسیر صحیح به سمت آن حرکت کنیم، یعنی در صورتی که از آنچه مسیر علم می‌نامیم پیروی کنیم. این دیدگاهی است که، در نبرد فکری قرن هفدهم، سرانجام هوش و حواس همه را ربود. این دیدگاهی است که بیش از هر دیدگاه دیگر دورهٔ جدید را تعریف می‌کند، دیدگاهی که زیربنای اکثر سنت‌ها، نهادها، زبان‌ها، نگرش‌ها و عادات ذهنی‌ای است که امروزه با آن‌ها زندگی می‌کنیم [۴-۱]. تأملات دکارت تلاشی برای اثبات درستی این دیدگاه است. اگر برهان او را قانع‌کننده نیابیم، لازم است از خود پرسیم آیا هنوز می‌توان بر دیدگاه او صحنه گذاشت [فصل ۲؛ ۳-۶-۵].

توضیح مختصر مضامین: مسئله عینیت

تأملات کتابی دربارهٔ عینیت^۱ است. حاوی پرسش‌هایی است دربارهٔ اینکه آیا می‌توانیم از محدودیت‌هایی که ضرورتاً با عواملی نظیر انسان بودن، مکان فردی ما در جهان، شخصیت‌مان، تربیت و تحصیلاتمان بر ما تحمیل شده رهایی یابیم، به طوری که به نحو عینی به جهان نظر کنیم و اشیا را چنان که فی‌نفسه هستند درک کنیم؟ و اگر می‌توانیم، چگونه؟ چه وقت؟ و چرا؟

پرسش‌هایی که تحت عنوان مسئله عینیت عنوان کرده‌ام به نظرم مبرم‌ترین مسائل فلسفی دوران ما هستند. این ایده رایجی است که جهان اکنون به مراتب کوچک‌تر از چیزی است که قبلاً بوده است. در نتیجه ما مجبوریم به صورتی با مسئله دیگری سروکار پیدا کنیم که پیشینیان ما با آن درگیر نبوده‌اند: چگونه باید با کسانی کنار بیابیم که با ما متفاوت‌اند، آن هم

1. objectivity

تفاوتی که انتظارش را نداشتیم و در نظر نگرفته بودیم و حتی اغلب درکش دشوار است.

- چند مثال را در نظر بگیرید، موقعیت‌هایی که برای اکثر ما آشناست:
- وقتی خود را در یک فرهنگ بیگانه می‌یابید و ناگهان به ذهن‌تان خطور می‌کند که این مردم واقعاً با شما متفاوت‌اند، تفاوت فقط در این نیست که آن‌ها به زبان متفاوتی سخن می‌گویند و یا به شکلی متفاوت لباس می‌پوشند، بلکه آن‌ها به نحو متفاوتی هم فکر می‌کنند؛ به چیزهایی باور دارند که شما باور ندارید و این فقط به این معنا نیست که آن‌ها چیزی را درست می‌شمارند که شما نادرست می‌دانید، بلکه کل فهم آن‌ها نسبت به فهم شما زاویه‌دار، متفاوت و ناهمخوان است، به طوری که آنچه در نگاه اول پرسش یکسانی به نظر می‌رسد پاسخ متفاوتی دارد. حتی به نظر می‌رسد آن‌ها آنچه را شما می‌خواهید نمی‌خواهند. این احساس در شما به وجود می‌آید که آن‌ها نه فقط از نژاد دیگر، بلکه گویی نوعی دیگر از موجودات‌اند.
 - وقتی در تلویزیون گزارشی می‌بینید از چیزی که به صورت غیرقابل‌وصفی وحشتناک است - انتخاب مثال با خودتان؛ مثلاً کودک‌آزاری، قتل‌عام قبایل، ختنه‌کردن دختران، تجاوز به بانوان سال‌خورده، شکنجه، برقع‌پوشیدن مسیحیان و یا خوردن حشرات^۱ و یا هر چیز دیگر - شما از اینکه افرادی وجود دارند که چنین کارهایی می‌کنند مبهوت می‌شوید چون به نظر می‌رسد آن‌ها این گونه اعمال را از روی افسردگی، مستی و اجبار انجام نمی‌دهند، بلکه اعمالشان آگاهانه و از روی فکر است و این کارها جزئی عادی یا حتی جزئی مهم و ویژه از زندگی آن‌هاست.

1. Morris-dancer

- مثال خیلی روشن‌تر این نکتهٔ تکان‌دهنده است که تعداد زیادی از افرادی که در ظاهر کاملاً سالم و عادی‌اند تمایل عمیق و فکرمشده‌ای به کشتن شما یا آسیب‌زدن به جسمتان دارند، حال‌آنکه هرگز شما را ندیده‌اند و حتی اسمتان را هم نمی‌دانند. با اینکه نمی‌دانند شما که هستید، در زندگی‌شان چیزی جز نابودیِ شما نمی‌خواهند -فرقی نمی‌کند چه خصوصیتی داشته باشید، بی‌گناه، باهوش، دست‌وپاچلفتی یا گیج- و با خرسندی دست از زندگی‌شان می‌شویند تا شانس انجام این کار را پیدا کنند.

به محض اینکه به مواردی از این دست فکر کنید، ناگزیر به مسئلهٔ عینیت می‌رسید. آیا چنین مواردی نشان‌دهنده این‌اند که مردم ضرورتاً در حباب کوچک فهم خودشان گرفتار شده‌اند؟ به عبارت دیگر، آیا هریک از ما با حقایق جداگانه‌ای سروکار داریم که خودمان احساس کاملاً خوبی نسبت به آن‌ها داریم، اما دیگران قادر به درک آن‌ها نیستند؟ یا باید گفت این حقیقت ساده که همهٔ ما در یک جهان واحد سکنی گزیده‌ایم به این معناست که باید دست‌کم امکان توافق باشد: یعنی آیا حقایقی وجود دارد که همهٔ افراد به آن اذعان کنند و از هر منظر و دیدگاهی مورد قبول واقع شود و امکان معرفت عینی غیرنسبیِ غیرگروهی را اثبات کند؟ حتی در جایی که نمی‌توانیم حقایق تزلزل‌ناپذیری را ثابت کنیم، آیا می‌توانیم دست‌کم بگوییم که در هر وضعیتی شیوه‌های تفکری وجود دارد که هرکس می‌تواند بفهمد که از سایر شیوه‌ها بهتر است؟ آیا چیزی به عنوان رویکرد عینی (عقلانی؟ منطقی؟ علمی؟) به یک مسئله وجود دارد که بتوان تضمین کرد که نتیجه‌بخش است، یعنی ما را به حقیقت می‌رساند و برای همه در دسترس است؟

از قرن هجدهم باور گسترده‌ای شکل گرفت مبنی بر اینکه علوم طبیعی الگویی برای تفکر عینی و معرفت عینی به دست می‌دهند؛ علم حقایق را

کشف می‌کند و به ما می‌گوید جهان چگونه وجود دارد و چگونه کار می‌کند و این امور به نحو عینی صادق‌اند، اصلاً ربطی به اینکه چه کسی آن‌ها را گفته و در آن لحظه به چه فکر می‌کرده ندارد؛ فقط کافی است به نتایج عملی علم نظر بیفکنید تا این مطلب را دریابید. بنابراین تفکر علمی تفکر عینی است؛ هر کسی می‌تواند بدان دست یابد و به ما بگوید اشیا واقعاً چگونه‌اند. هرچند اخیراً دیدگاه «روشنگری» مورد قبول و پسند نیست؛ مشاجراتی بر سر موضوعاتی مانند محصولات تراریخته (اصلاح نژادی شده) و طب جایگزین^۱ موجب شده که بسیاری از مردم بگویند تفکر علمی در بهترین حالت محدود است و مسیری عینی به سمت حقیقت نیست، بلکه صرفاً یک اظهارنظر در میان تعدادی کثیر است و یک دیدگاه خاص دربارهٔ موضوعی است که به شدت با ادیان، اعتقادات، نگرش‌ها یا صورت‌های زندگی گوناگون رقیب در تعارض است. برخی پا را فراتر گذاشته‌اند و می‌گویند علم حتی در حوزهٔ خودش نیز منظری عینی نسبت به جهان ارائه نمی‌کند. نظریه‌های علمی ممکن است به صورت نسبی درست باشند، یعنی در یک زمینهٔ مشخص از تفکر، با قواعد خودش و مجموعهٔ امور واقع خودش، راهگشا باشند؛ این نظریه‌ها به شیوهٔ خاصی از تفکر تعلق دارند که در دوره‌ای صادق‌اند و بعداً آن کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین حقایق علمی فقط یک نوع مُد یا سنت‌اند، و وقتی دو فرهنگ علمی با یکدیگر برخورد می‌کنند -مانند دیدگاه ما دربارهٔ کیهان در حال گسترش در مقابل تصویر قرون وسطایی کیهان بسته- معنا ندارد که بگوییم که یکی از دو طرف به نحو عینی درست است و طرف دیگر به نحو عینی نادرست، زیرا هریک، برحسب خود و با نظر به معیارها و موازین خود، درست‌اند.^۱

۱. مانند طب سنتی و گیاهی.

آیا اصلاً عینیت ممکن است؟ آیا ممکن است از نظرگاه خود رها شویم و اشیا را چنان که فی نفسه هستند ببینیم؟ اگر ممکن است، کی؟ چگونه؟ و چرا؟ حقیقت عینی درباره جهان چیست که دیدگاه عینی آن را آشکار می‌سازد؟ دکارت تأملات را در پاسخ به این سؤالات نوشت. او در زمانی زندگی می‌کرد که جهان قرون وسطایی رو به زوال بود و اختلاف نظرهای اساسی نه فقط درباره بنیادی‌ترین حقایق طبیعت - یعنی اینکه آیا زمین مرکز ثابت کیهان است یا سیاره‌ای است که به دور خورشید می‌گردد؟ - بلکه درباره روش‌های مناسب پاسخ به این سؤالات نیز وجود داشت، و همچنین اختلاف نظر درباره اینکه چه کسانی می‌توانند به این سؤالات پاسخ دهند و اختلاف نظرهای اساسی درباره امکان رسیدن به نظری فیصله‌بخش نیز وجود داشت. در تأملات او تلاش می‌کند تا از این ناپایداری و شک فراگیر جامعه روشن فکری استفاده کند و بدین طریق آنان را متقاعد سازد که فقط پاسخ‌های او درخور پذیرش‌اند. وی، برای قانع‌ساختن آن‌ها در این باره، به مسئله عینیت می‌پردازد. دکارت مدعی است که

- حقایقی غیرقابل انکار وجود دارد.
- این حقایق ما را قادر می‌سازند تا معرفت اصیل و عینی را درباره طبیعت بنا کنیم.
- حتی از پرسش‌هایی که نمی‌توان پاسخی قطعی بدان‌ها داد نیز می‌توان نتایجی عینی و غیرنسبی استخراج کرد.

و آنچه در مورد تأملات مهم است این است که دکارت فقط به این دعاوی قائل نیست، بلکه مدعی است آن‌ها را اثبات هم می‌کند. کتاب زنجیره به هم پیوسته واحدی از استدلال است که هرکس می‌تواند آن را دنبال کند و این زنجیره خواننده را ضرورتاً به قبول نتایج او می‌کشاند. وظیفه من در آنچه در ادامه می‌آید صرفاً این است که این زنجیره اندیشه‌ها را برای خواننده

امروزی روشن کنم، برخی پس‌زمینه‌هایی را که به فهم کتاب کمک می‌کنند تبیین کنم و آغازگر سلسله‌اندیشه‌هایی درباره پرسش‌های برآمده از این کتاب باشم. وظیفه شما در حین بررسی استدلال‌های تأملات این است که تصمیم بگیرید آیا نتایج دکارت را می‌پذیرید یا نه، و اگر نه، چرا نه.

احتمال دارد فکر کنید که استدلال در حوزه‌های سرنوشت‌ساز و حساسی شکست می‌خورد؛ به خصوص دفاع او از عینیت به‌نحو قاطعی تکیه بر نظریه درباره خداوند و ذهن انسان دارد که بسیاری افراد مایل‌اند این هر دو را رد کنند. این سه عنوان، که سه مضمون اصلی این کتاب‌اند، چیزی را که به نظر من پرسش اصلی تأملات است شکل می‌دهند.

- اگر ما با دکارت در برداشتش از انسان و رابطه‌اش با جهان هم‌نظر نباشیم، آیا می‌توانیم دفاع او را از عینیت بپذیریم؟
- اگر نه، آیا می‌توانیم راه دیگری را برای دفاع از باور به امکان معرفت عینی بیابیم؟
- اگر نه، آیا باید کلاً همه چیز را رها کنیم؟